



در اخبار ادبی آمده است که در گرده‌م‌آبی سالانه‌ی حافظ شناسی موضوع «انسان دیروز و امروز» برای «یادروز» این شاعر تعیین شده چرا که «مکاتب فکری گوناگون تعریف‌های گوناگون از انسان و مفهوم انسانی دارند و حافظ نیز در جایگاه یکی از شاعران اندیشمند، نگاه ویژه‌ای به این مفهوم بنیادی (!!) دارد و از سوی دیگر انسان معاصر و روابط انسانی در جهان امروز با روابط انسانی چند قرن پیش بسیار تفاوت کرده است و از این رو ناچار «مرکز حافظ‌شناسی» و «کرسی پژوهشی حافظ» چنین موضوعی را برای سخنرانی‌های تحقیقی سال ۱۳۹۸ اعلام کرده است.»

اگر چه این کار یعنی برپا داشتن مجالس سخنرانی و آماده‌سازی نویسندگان و شاعران حافظ‌شناس برای نوشتن رساله‌ها و مقاله‌های کوتاه و بلند مرسوم و هزاران بار گفته و نوشته شده دلیلی نمی‌خواهد با این همه آن مرکز پر جاه و جلال و صاحب کرسی بی‌انده و ملال، با کمال لطف «ابراز» می‌دارند که مفهوم یاد شده را از چند زاویه می‌توان نگر بست (عجباً!) و آن را در نگاهی کلی (نگاه جزیی‌اش البته به درد نمی‌خورد و باید دورش انداخت) در دو دسته (!!) جای داد: یکی بررسی (سنجش و واریسی درست است ولی البته کرسی حافظ‌شناسی شهر ما در ساخت و ساز واژگان، صلاح مملکت خود را بهتر از ما بی‌سوادها می‌داند)، آری «بررسی» مفهوم انسان در اندیشه‌ی حافظ است (می‌گوید مفهوم انسان یا خود انسان یکی نیست!) و دیگری نگاه انسان است به شعر حافظ، نتیجه آنکه هم نگاه حافظ به انسان در کانون توجه است و هم نگاه انسان امروز به شعر حافظ. تا اینجا روشن می‌شود که «مرکز حافظ‌شناسی» شهر ما قصد این را دارد که فیل هوا کند و کاری هرگز نکرده را «به منصه‌ی ظهور و بروز» برساند، چرا که واژه‌ی «انسان» در غزل‌های شاعر شهر ما در کانون توجه نبوده است (کانون توجه چه کسی؟! و «برکاربرد» نیست (به ترکیب پرکاربرد دقت کنید عالمی ظرافت و تازگی دارد!) اما مفهوم انسان و «انسان متعالی» در سراسر دیوان حافظ به گونه‌ای فراگیر گسترده است.

صاحب کرسی حافظ‌شناسی تا اینجا چنانکه می‌بیند هم توبرش را به بازار آورده و هم خرق عادت کرده است (دستش درد نکند). تشخیص این موضوع که انسان چیزی و مفهوم انسان چیزی دیگر است البته کار آسانی نیست و از این دشوارتر نوشتن عبارت «مفهوم انسان و انسان متعالی» است که گفت‌وگو درباره‌ی آن سال‌ها طول می‌کشد و مایه‌ی سور و سات و برپا داشتن صدها گرده‌م‌آبی و جلوس بر کرسی خطابه و «سخنرانی» پژوهندگان جلیل‌القدری را فراهم می‌آورد که نوشته‌ها و گفته‌های مکررشان را بس که شیرین است باید همه روزه شنید و چشید نه هر سال یک بار (چلو بچه هم که بگذاری قهر می‌کند) اما نگارنده این و جیزه‌ی بی‌مزه از این چیزی کی از فلسفه می‌داند و یکی دو کتاب فلسفی و علمی را برگ زده نتوانست و نمی‌تواند بفهمد «انسان متعالی» چگونه موجودی است؟ موجودی است که بر می‌جهد از وضع انسانی موجود خود، تالی پیدا می‌کند و نمی‌داند چه چیز می‌شود. اما با دیدی خیال می‌توان دید که سخنوران سال آینده «یادروز» شاعر شیراز چها خواهند گفت و درّهای معانی را چگونه خواهند شفت. به هر حال صاحب کرسی حافظ‌شناسی می‌داند و از همین اکنون اخطار می‌کند که سخن آتی باید در این زمینه باشد که حافظ در قرن هشتم به انسان چگونه می‌نگرد؟ انسان متعالی از نظر او کیست و رفتارهای شایسته‌ی انسان معتدل و متعادل چیست؟ و خود بی‌درنگ پاسخ را در آستین دارد و کار پژوهندگان حافظ‌شناس سال ۱۳۹۸ را آسان می‌کند که حافظ بدون ابهام و تاویل‌پذیری می‌گوید:

مکن به فسق مباحثات

و زهد هم مفرش!

پس باید دید که شاعر دنبال چه انسانی است و نظر به چه نوع انسانی دارد؟ نسبت جان و تن و روان چگونه است؟ آیا تن آدمی زندانی است که روح او در آن گرفتار آمده؟ آیا با همین دلیل (!!) باید هر چه زودتر و هر چه قوی‌تر (!!) به تخریب این زندان پرداخت و روح را آزاد کرد (معاذالله) یا «نه»، ملازمت جسم و جان از زمینه‌های پرورش انسان می‌تواند باشد و خلاصه اینکه انسان آرمانی (یعنی انسان متعالی و به ویژه معتدل) حافظ کیست؟ نگارنده‌ی این سطور که دل نازکی دارد از ترس و هیبت این پرسش‌های قوی و دندان‌شکن چنان به ترس و لرز افتاد که چیزی نمانده بود یکباره «خرفه تپی کند و از صحیفه هستی به وادی نیستی بیفتد پس برای باز آمدن نفس در جسم بی «جان»‌اش، بی‌درنگ دست به دامان نسخه‌ی دارویی شفابخش یعنی «شرح اصطلاحات صوفیه» شد و آن را گوشه‌ی خوانند و خواند و خواند به طوری که نزدیک بود دوباره پس بیفتد اما با زحمت بسیار کف نفس کرد و به این مفتاح مشکل‌گشا رسید: «چون در طلب حقایق راه حق، ارادت افتد دنیا دریازد و چون از دنیا بر گذرد به طمع درجات آخرت هم قناعت نکند… ارادت از قوانین این علم (تصوف) است و از جوامع بناهای آنست و آن اجابت دواعی حقیقت است از سر طوع و رغبت و آن را سه درجت است: اول ترک عادت است به مصاحبت علم و تلقی به انفاس سالکین است با صلوت قصد و واگذاشتن هر کسی است که تو را به کار جهان مشغول سازد. (شرح اصطلاحات تصوف. دکتر گوهرین، ۱/۴۶/۱) آدم (انسان) هم معلوم است که کیست؟ انسان من حیث هو انسان یا حقیقت انسانی … این انسان کامل به صورت حادث است و در حقیقت روحیه‌ای ازلی و ابدی است. نشأه دائم ابدی است که فنا نپذیرد و کلمه‌ی فاضل بین حقایق وجوبی عرضی و امکان ذاتی است (همان، ۱/۶۱)

اکنون که تا حدودی به دریافت پیشنهادهای صاحب کرسی حافظ‌شناسی رسیدیم می‌توانیم این موضوع را در «کانون توجه» خود قرار بدهیم که

شوخی نیست، جدی است!

عبدالعلی دست‌غیب



حافظ‌شناسی فقط از معنای دیکسیونری واژه‌های شاعر باخبر است (معنای لغوی) و از معنای دلالی (دلالت یا معنای بعید شعر) آگاهی ندارد. در مثل در برهان قاطع در معنای سنگ آمده: سنگ بر وزن رنگ مشهور است و به همین ترتیب است که مدعی در توضیح بیت زیر کم می‌آورد.

ثواب روزه و حج قبول آن کس یافت
که خاک میکده‌ی عشق را زیارت کرد

ثواب، روزه، حج قبول، خاک و زیارت … همه از یک خانواده‌اند. «میکده» از این مجموعه نیست و «میکده‌ی عشق»، عرفانی است. دقت بیشتر نشان می‌دهد که بیت یاد شده مطلبی می‌گوید فراتر از معنای معمول و لغوی گزاره‌ها. معنای نهفته، دور یا پوشیده بیت است که آن را از وضع منظوم بودن بیرون می‌آورد و به مرتبه‌ی شعر بودن می‌رساند. بنابراین آن معنای پوشیده و بعید(Connotation) بیت است که گزاره‌ی شاعر را بدل به گزاره‌ی ظریف و بدیع هنری می‌سازد و اینجاست که هم برای شعر ساختن و هم برای شعر شناختن این یا آن گزاره، ذوق و قوه‌ی خلاقانه لازم می‌شود و اگر جز این باشد نه شعری ساخته می‌شود و نه شعری فهمیده می‌شود. این را «ارسطو»، شاعری (هنر شاعری فن شعر Poetic) نامیده است:

«شعر حماسی، شعر تراژدی و نیز کمدی، شعر دیتی راموس (سرود همراه با رقص) و بخشی از هنر فلوت‌نوازی و چنگ‌نوازی در مجموع بازنمایش (ترجمه مرسوم و نادقیق: محاکا یا تقلید)، محسوب می‌شود. اگر چه از سه منظر با یکدیگر متفاوت‌اند: ابزار، موضوع و شیوه‌ی بازنمایش» (شاعری، ارسطو، رضا شیرمرز، ۳۳، تهران ۱۳۹۷)

بیت «مکن به فسق مباحثات …» که آن را دلیل اعتدال خواهی شاعر دانسته‌اند در معنای دلالی خود چیز دیگری می‌گوید. «مکن به فسق مباحثات …» در معنای پوشیده‌ی خود دلالت دارد بر اینکه آن کار را بکن اما حرفش را مز و «زهد هم مفروش» می‌گوید به زهدورزی ادامه بده اما آن را به صحنه نمایش مگذار و این را آنچه صاحب کرسی حافظ‌شناسی می‌فرماید فرسنگ‌ها فاصله دارد.

برای به نمایش گذاشتن گزاره‌ی شعری، مثال دیگری نیز می‌توان آورد آن عبارت است از دو غزل شاعران هم‌زمان: سلمان ساوجی و حافظ و مقایسه آنها با یکدیگر:

بر توست ناز و ستم گر چه به غایت باشد
حاشی الله که مرا از تو شکایت باشد

(سلمان ساوجی)

من و انکار شراب این چه حکایت باشد
غالباً این قدم عقل و کفایت باشد

(حافظ)

در تفسیر و توضیح دو غزل یاد شده نوشته‌اند که هر دو غزل چهارده مصراع دارد و در یک وزن و قافیه و ردیف است. مصراع نخست غزل سلمان جمله‌ای شرطی است همراه با اجزای شرط و از نظر پیام‌رسانی با پیام و گزاره‌ای کامل رویارویی‌ام اما در بیت نخست غزل حافظ سه گزاره‌ی مستقل می‌بینیم: من و انکار شراب؟! این گزاره استفهام انکاری است و قدرت القای آن هزار برابر گزاره‌ی خبری و شرطی سلمان است و نیز جمله دوم همین مصراع می‌گوید: این چه حکایت باشد؟ این جمله نیز استفهامی است و گزاره‌ی آمده پس از آن، غالباً این قدم عقل و کفایت باشد، بر قدرت بیانی گزاره‌های شاعر می‌افزاید و ساختار خبری آن پس از دو گزاره‌ی استفهام انکاری خواننده را در وضعی میان اثبات و نفی، میان استفهام و خبر، میان قاطعیت و تردید رها می‌کند. شراب پایه‌ی زوال عقل است ولی شاعر با بیان ضد و نقیض خود می‌گوید: این مایه «عقل» دارم که منکر شراب نشوم … (رتاسخیز کلمات، شفییی کدکنی، ۱۱۵ به بعد، تهران، ۱۳۹۱)

شعرشناسی مدرن به اینجاها می‌رسد و کاری به کار طرح مفهوم انسان کیست و انسان متعالی برگ چه درختی است و این یا آن شاعر اهل زهد

بوده‌اند یا اهل جبر و اختیار و در مکاتب گوناگون معنا و مصداق مفهوم انسان چیست … ندارد و اساساً طرح چنین مسائلی نیز عقیم است و چونان کوبیدن آب در هاون.

البته نیت طرح‌کننده اینگونه پرسش‌های انتزاعی آشکار است. او می‌خواهد حافظی را به مردمان امروز بشناساند اهل باور، فارغ از کار و بار دنیا و دارنده‌ی معارفی از این دست:

آدم: جامع اسماء و صفات

آغوش: دریافت اسرار استعداد قبول علمی (؟) و عملی و صوری و معنوی

باده: عشق عوام، بدایت سلوک

بادفروش: پیر کامل و مرشد واصل

بت: مقصود و مطلوب سالک

(لسان‌الغیب، پژمان بختیاری، ۵۶۱ و ۵۶۲)

و از این رو القا و در واقع حکم می‌کند، حافظ‌شناسان در سال ۱۳۹۸، یادروز شاعر بروند به سراغ «بررسی» مفهوم انسان در اندیشه‌ی حافظ. به این ترتیب حافظ‌پژوهان به عوض پیش رفتن در جاده کندوکاو آثار هنری، دنده‌ی عقب بگیرند و راه چنان بروند که «راهروان» سنه جرت مانه رفته‌اند به استناد این بیت بی‌مزه:

در کوچه چو می‌روی به مکتب
معقول گذر کن و مودب

تا حرف و حدیثی پیش نیاید و آب از آب تکان نخورد و وظیفه (مقرری) برسد (اگر برسد!) و خاطر متولیان بقعه‌های گرد و خاک گرفته‌ی «ادبی» آسوده بماند و آخر سر نیز حاضران در گرده‌م‌آبی‌ها و خیمه شب‌بازی‌های به اصطلاح هنری راضی از شنیدن حرف و حدیث‌های مکرر و تعارف‌های مرسوم سر خود گیرند و به خانه‌ی امن و امان خود بروند. نخود نخود، هر که رود خانه‌ی خود!

چند سال پیش یکی از حافظ‌پژوهان بدون مقدمه و شرح و بسط معمول، پیشنهاد داد که: حافظ [شناسی] بس! که با قیاس با گزاره‌ی آتش بس گزاره‌ی معرکمای بود! گر چه کسی آن را جدی نگرفت. آن حافظ‌پژوه می‌گفت آنچه درباره‌ی حافظ نوشته و گفته‌اند حجم درخور توجهی را نشان می‌دهد و همین اندازه برای سنجش و ارج‌گذاری شعر او کافی است و اکنون ما باید برویم سراغ شاعران دیگر و کارهای فرهنگی دیگر. با وضع کنونی حافظ‌شناسی و سده‌ی پژوهی، گستاخی نیست اگر بگوییم کارهای نهادهای ذینفع در این ماجرا اتلاف وقت است. چه منی دارد که هر ساله و حتی گاه و بیگاه مراسم تشریفاتی ادبی بسازیم و با این وضع بحرانی و تنگنایهای اقتصادی وقت و پول جامعه را هدر بدهیم. جهان با حافظ و سده‌ی – با همه‌ی بزرگی و نبوغ‌شان – آغاز نشده و با آنها نیز پایان نمی‌گیرد. چرا در صدد آن نیستیم که سده‌ی و حافظ‌های امروز داشته باشیم؟ این لحاف کهنه‌ی اجدادی را تا کجا و تا کی می‌خواهیم باد بنزیم؟! افزوده بر این بزرگداشت سده‌ی و حافظ به این معنا نیست که هر سال و حتی هر چند ماه ولیمه‌ای بدهیم، خرج برای خود و کشور بتراشیم و حرف‌های تکراری بزنیم. سال‌هاست هر سال این مراسم برگزار می‌شود و غالباً مجالس به اصطلاح تحقیقی آثار این دو بزرگوار، جز مجالس سورچرانی نبوده است. من با برگزاری مجالس بزرگداشت سده‌ی و حافظ- و دیگران مانند روزبهان، سیبویه، منصور حلاج و از معاصران دکتر صورتگر، علی‌اصغر حکمت، سیمین دانشور و امثال ایشان مخالف نیستم. برخلاف آن با این بزرگداشت‌ها کاملاً موافقم و برپا داشتن آنها را ارج می‌نهم مشروط بر اینکه هزینه‌ی کار بر دوش نیکوکاران و دوستداران آثار سده‌ی و حافظ گذاشته شود و دولت در این تنگنایهای مالی و سرمایه‌گذاری برای تأمین هزینه اقتصادی و اجتماعی آینده کشور به دردرس نیفتد. با عملی کردن این پیشنهاد عملی، خود این بانوان و آقایان دست‌اندرکار و ادب‌دوست هم غرور ملی و مدعی ما و خود را برآورده خواهند ساخت و هم حافظ‌شناسی و سده‌ی شناسی معطای خود را تأمین خواهند کرد و ادامه خواهند داد. بد می‌گوییم؟ اگر درست می‌گوییم چه خوب است وارد معرکه شوند. این گوی و این میدان!

این وجیزه بدون اشاره به شعر و ماهیت و عملکرد آن ناقص است. شاعر نیامده است به ما بگوید:

برو کار میکنم مگو چیست کار

که سرمایه‌ی جاودانی است کار

یا:

گفت آن یار کز او گشت سردار بلند

جرمش این بود که اسرار هویدا می‌کرد

و سپس قیل و قال طولانی درباره‌ی آن «اسرار» که پیش از حافظ، به شرح و بسط تمام در «تذکره اولیاء»، عطار هم آمده بود. شعر کلاسیک با همه‌ی عظمتش، اندیشه و عاطفه‌ی انسان امروز را پاسخگو نیست. «تمدن ما تنوع و بغرنجی عظیمی را دریافت می‌دارد و این تنوع و بغرنجی حساسیت مهدبی را به نمایش گذاشته است و می‌بایست نتایج متنوع و بغرنجی را به بار بیاورد شاعر جدید در پی «غرابت» شاعرانه نیست. یافتن عواطف جدید و بهره‌گیری از عواطف دادی است … شعری که به خوبی بغرنجی تمدن جدید را بازتاب می‌دهد، می‌کوشد همه چیز را شعدبه‌بازانه در هوا به حال تعادل نگاه دارد و هیچ یک را به هوای اعتراف، اندرز یا جدل به زمین نمی‌اندازد. باید دید که قریحه‌ی انسان چگونه در پاسخ به انواع لحن‌ها زنده و شاداب باقی می‌ماند و چه سان قریحه بین این الحان تعادل برقرار می‌کند. شاعر جدید هر لحظه بیش و بیشتر ادراک‌کننده و اشاره‌گر می‌شود به منظور این که اگر لازم باشد زبان شعر را با فشار زیاد در معانی منظور خود چابه‌جا کند و از معنای معمولی خود بیرون بیاورد.» (گزیده ادبیات انگلیس نوتون، ۹۱۰، چاپ ۱۹۸۵)

ثبتي و دادگستري

هيات موضوع قانون تعيين تکليف وضعت ثبتي اراضى و ساختمان‌هاى فاقد سند رسمى آگه‌ي موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آيين‌نامه قانون تعيين تکليف وضعت ثبتي و ساختمان‌هاى فاقد سند رسمى
برابر رأی شماره ۰۷۲۱۶-۳۱۱۰۳۵-۱۳۹۷ مورخ ۹۷/۱۲/۵ هیأت اول / دوم موضوع قانون تعیین تکلیف وضعت ثبتي اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبت حوزه ثبت ملک شیراز ناحیه سه تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی حسین گرکین فرزند ماندعلی به شماره شناسنامه ۸۰۰ صادره از فیروزآباد کد ملی ۳۱۸-۴۵۱۴۶-۲۴ نسبت به شش‌دانگ یکباب ساختمان به مساحت ۳۰۰ مترمربع به پلاک ۱۵/۶۲۹۳ مغرور و مجزی شده از پلاک ۱۵ باقیمانده واقع در شیراز شهرک آرتین کوچه ۴/۲ درب دوم خریداری از مالک رسمی محمدحسین کاظمی شیرازی محرز گردیده است. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می‌شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می‌توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید، طرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض، دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد. <p>تاریخ انتشار نوبت اول: ۹۷/۱۲/۱۳ تاریخ انتشار نوبت دوم: ۹۷/۱۲/۲۸</p>
م/ ۲۱۹۷۲م الف
رئیس اداره ثبت اسناد و املاک ناحیه سه شیراز شاپور زارع شبیانی

هيات موضوع قانون تعيين تکليف وضعت ثبتي اراضى و ساختمان‌هاى فاقد سند رسمى آگه‌ي موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آيين نامه قانون تعيين تکليف وضعت ثبتي و اراضى و ساختمان‌هاى فاقد سند رسمى
برابر رأی شماره ۰۱۱۸-۳۱۱۰۳۱۱-۱۳۹۷ مورخ ۹۷/۱۲/۱۱ هیأت موضوع قانون تعیین تکلیف وضعت ثبتي اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبت حوزه ثبت ملک استهبان تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی فرزاد زیند ماشاله به شماره شناسنامه ۶۷۵ صادره از استهبان در یکباب خانه به مساحت ۲۲۸ مترمربع پلاک ۳۳ فرعی از ۴۴۵۶ اصلی مغرور و مجزی شده از پلاک ۱ فرعی از ۴۴۵۶ اصلی واقع در استهبان خیابان شهید فقیهی کوچه شهید غلام نژاد خریداری از مالک رسمی زهرا احرام‌پوش (احدی از ورثت علی‌رضا احرام‌پوش) محرز گردیده است. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می‌شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می‌توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید طرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض، دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد. <p>تاریخ انتشار نوبت اول: ۹۷/۱۲/۱۳ تاریخ انتشار نوبت دوم: ۹۷/۱۲/۲۸</p>
م / ۳۰۶
رئیس ثبت اسناد و املاک شهرستان استهبان احمد انتظار

آگه‌ي حصر وراثت
محمدهادی شرح نماینده دارای شناسنامه شماره ۶۸۷۷ متولد ۶۶/۱/۹ به شرح دادخواست از این شورا درخواست گواهی حصر وراثت نموده و چنین توضیح داده که شادروان عبدالله نماینده به شماره شناسنامه ۵۱۶ در تاریخ ۹۷/۸/۲۵ در اقامتگاه دائمی خود بدردرد زندگی گفته و وراثت حین‌الغوت آن مرحوم عبارتند از: <p>۱- متقاضی با مشخصات فوق‌الذکر فرزند متوفی</p> <p>۲- نازنین نماینده به شماره شناسنامه ۱۹۵۶ صادره از حوزه شیراز فرزند متوفی</p> <p>۳- هدیه نماینده به شماره شناسنامه ۳۰۲۲ صادره از حوزه شیراز فرزند متوفی</p> <p>۴- رباب شریفی حسینی به شماره شناسنامه ۸۲۸ صادره از حوزه شیراز همسر متوفی</p> <p>اینک با انجام تشریفات مقدماتی درخواست مزبور را برای یک نوبت آگهی می‌نماید تا چنانچه شخص یا اشخاصی اعتراضی دارند و یا وصیتنامه از متوفی نزد آنها استت طرف یک ماه از تاریخ انتشار آگهی به شورا تقدیم نمایند بدیهی است پس از انقضای مهلت وفق مقررات اتخاذ تصمیم خواهد شد.</p>
م / ۲۲۳۹۶
شعبه ۱۵ مجتمع شوراهای حل اختلاف شماره یک شیراز

^[1] شاعر نیامده است به ما بگوید:

^[2] شاعر نیامده است به ما بگوید:

^[3] شاعر نیامده است به ما بگوید:

^[4] شاعر نیامده است به ما بگوید:

^[5] شاعر نیامده است به ما بگوید:

^[6] شاعر نیامده است به ما بگوید: